



نگاهی مختصر به روابط و دید گاه‌های آیت‌ا... خامنه‌ای درباره برخی چهره‌های روشنفکری معاصر

# رکب شریعتی به ساواک، اعتراض شیرین به جلال و عاقبت به خیری فروغ

### بخش ششم



شاید درک شرایط دوران مبارزه با رژیم پهلوی و فعالیت طیف‌های گسترده مبارزان در این زمینه، برای خیلی از جوان‌ها ممکن نباشد. نه این‌که نتوانند درک کنند، نه! ولی برای شناختن وضعیت آن دوران، باید در هوای آن روزگار دم زد و اجزای آن زمانه را شناخت. روزگاری که اکثریت جامعه روشنفکری ما، «چپ زده» بود و اگر یکی آن وسط می‌خواست خلاف مسیر آقایان شنا کند، حسابش را به «کرام‌الکاتبین» واگذار می‌کردند. این بود که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، تفکیک قائل شدن میان روشنفکران، کار ساده‌ای نبود؛ حتی ساواک هم با آن همه زور و فشار و سیطره‌ای که داشت، خیلی وقت‌ها همه را به یک چوب می‌راند. اما در میان همان جماعت روشنفکر، همان جماعتی که برخی از مذهبی‌ها، آن‌ها را وصله ناجور می‌دانستند و کلی اوصاف راست یا دروغ بارشان می‌کردند، بودند افراد قابل‌تاملی که فکشان با آن‌چه در سر برخی روشنفکرهای

### ۶۶

آیت‌ا... خامنه‌ای: «دقیقاً یادم

نیست که کدام مقاله یا کتاب،

مرا با آل احمد آشنا کرد. دو کتاب

«غریز دگی و دست‌های آلوده» جزو

قدیمی‌ترین کتاب‌هایی است که

از او دیده‌و داشته‌ام. اما آشنایی

بیشتر من به‌وسیله‌وبر کت مقاله

«ولایت اسر ائیل» شد که گله‌و

اعتراض من و خیلی از جوان‌های

امیدوار آن روزگار را برانگیخت.

آدم‌تهران (البته‌نه اختصاصاً برای

این کار) تلفنی با او تماس گرفتم و

مردانه‌اعتراض کردم. با این‌که

جواب در سستی نداد از اراد تم به‌او

چیزی کم‌نشد. این دیدار تلفنی

برای من بسیار خاطره‌انگیز است.

در حرف‌هایی که ر دویدل شده

هوشمندی، حاضر جوابی، صفا و

درمندی که آن‌روز در قله «ادبیات

مقاومت» قرار داشت، موج می‌زد»

«ول معطل» می‌گذشت، توفیر داشت؛ با

وجود این، هنر می‌خواست درک این افراد

و شناختشان، زیر آوار شبهات و شایعات.

آیت‌ا... خامنه‌ای اما، از آن دسته افرادی

بودند که در آن وانفسا، هم روشنفکر متعهد

را می‌شناختند، هم برایش دل می‌سوزاندند

و هم، هر وقت که لازم بود، از او منصفانه

حمایت می‌کردند و نمی‌گذاشتند اجحافی

اتفاق بیفتد. نمونه‌اش صحبت‌های ایشان

درباره مرحوم جلال آل احمد که خاطره

گفت‌گو با وی، همیشه در ذهن معظم‌له

باقی است، یا همشهری‌شان، زنده‌یاد دکتر

علی شریعتی. آقا همیشه جلال را نقطه

عطفی برای جریان روشنفکری معرفی

کرده‌اند، این‌که جلال، نقطه شروع «فصل

توبه» است برای جریان روشنفکری بریده از

داشته‌های بومی خودش و درباره شریعتی،

به عنوان یک دوست قدیمی و گاه هم‌قدم،

به عنوان یک روشنفکر منتقد روحانیت که

آیت‌ا... خامنه‌ای را در قامت نماد روحانیت

اصلی و راستین به رسمیت می‌شناخت،

هیچ‌گاه از مدار انصاف خارج نشدند و حتی

گاهی، وقتی صحبت از تهمت‌های ناروا

درباره او به میان می‌آمد، سکوت را جایز

نمی‌دانستند و درباره‌اش، هر آن‌چه را که

می‌دانستند، بیان می‌کردند. به رشته

این تعریف‌ها و حمایت‌ها، همه‌جانبه و به

مثابه تأیید تمام‌عیار نبود و موارد قابل نقد

در اندیشه این روشنفکران نیز، کم و بیش

وجود داشت و آقا، همواره این مسئله را در

حمایت‌های خودشان لحاظ می‌کردند. از

آن طرف، معظم‌له در برابر آن روی دیگر سکه

روشنفکری نیز، همیشه یک منتقد صریح و

منصف بوده‌اند، همان‌طور که درباره شعر

فروغ فرخزاد یا شعر و اندیشه احمد شاملو،

گاه، به اختصار و در جملات کوتاه، زبان به

نقد منصفانه گشوده‌اند.

**شریعتی ساواک را فریب داد (۱)**

کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی –

سیاسی ایران: از روی کارآمدن محمدرضاشاه

تا پیروزی انقلاب»، نوشته رسول جعفریان،

از جمله آثار موجود در پژوهش‌های مربوط

به تاریخ معاصر ایران است. یکی از اقدامات

شایسته‌ای که مؤلف کتاب برای غنای بیشتر

مطالب آن به خرج داده، ارائه متن آن به

افرادی است که نامشان در محتوای اثر وجود

دارد یا به مناسبتی، در ماجرای ثبت شده‌ای

در کتاب، دخیل بوده یا از جزئیات آن‌ها

اطلاع داشته‌اند. خوشبختانه در چاپ سوم

به بعد این کتاب، برخی دیدگاه‌های آیت‌ا...،

خامنه‌ای درباره افراد و وقایع روایت شده،

به صورت پاورقی در برخی از صفحات آمده،

اما شاید به دلیل تخصصی بودن کتاب، کمتر

مورد توجه قرار گرفته‌است. اظهار نظر آقا

درباره برخی جوانب زندگی و اقدامات دکتر

شریعتی، یکی از خواندنی‌ترین فرازهای

ذکر شده در این حاشیه‌ها و پاورقی‌هاست.

در صفحه ۵۷۸ کتاب (چاپ سوم)، حاشیه

آیت‌ا... خامنه‌ای بر ادعایی درباره همکاری

دکتر شریعتی با ساواک، چنین آمده:

«آیت‌ا... خامنه‌ای در حاشیه این مبحث (از

چاپ سوم این کتاب) چنین نوشته‌اند: به

نظر من و با شناختی که از دکتر داشتم، وی

تلاش کرد تا از وجود نقاط مشترک خود با

دستگاه مانند ضدیت با مارکسیسم استفاده

کند و ساواک را درباره خود به طمع بیندازد

و در واقع آن‌ها را فریب دهد و موفق شد.

شاکله او با نوکری ساواک سازگار نبود.

حداکثر این بود که وی اهل خطر کردن در

مبارزه با دستگاه نبود و مایل بود در حاشیه

عرصه مبارزه قرار داشته‌باشد ... در سال

۵۴ که من از زندان آمدم و همه به دیدن من

می‌آمدند، او به منزل من نیامد و برای دیدار

من منزل جوانی از دوستان مشترکمان را

معین کرد و چند ساعتی با هم بودیم. «ایشان

در صفحه ۵۷۹ کتاب و در پاسخ به موضوع

چگونگی درگذشت دکتر شریعتی و ابهامات

مطرح شده در آن دوران و این‌که از همان

ابتدا موضوع درگذشت مطرح بود و مسئله

کشته شدن آن مرحوم، بعدها در میان مردم

مطرح شد، حاشیه‌ای به این شرح، به رشته

تحریر درآورده‌اند: «به عکس، در آغاز همه

متقاعد بودند که او کشته شده‌است. من

در مشهد جزو سه چهار نفر اولی بودم که از

واقع‌ه مطلع شدند و تقریباً شک نکردیم که

[دکتر شریعتی] شهید شده‌است. پدرش

هم در جلسه دو سه روز بعد در منزل یکی از

دوستان، هنگامی که نر نرم به او تفهیم شد

که دکتر فوت کرده‌است، اولین جمله او که

با گریه و زاری همراه بود، این بود: علی را

کشتند و جمعیت ۲۰–۳۰ نفره آن جلسه که

همه می‌گریستند، همین را فهمیده بودند.

مسئله سکنه و ربط آن با روزی هفتاد–هشتاد

سیگاری که دکتر دود می‌کرد، بعداً به تدریج

مطرح شد. «حجت‌الاسلام والمسلمین

ناطق نوری با اشاره به نگاه انتقادی دکتر

شریعتی به روحانیت می‌گوید: «... آقای

خامنه‌ای را قبول داشت. هم در مشهد، هم

در تهران که آمده بودند. شنیده بودم اظهار

برنامه پیش نیامد و من می‌خواستم در مقدمه

سخن ایشان چند پیشنهاد عملی مطرح کنم

...»

**مکالمه خاطره‌انگیز با جلال (۳)**

آیت‌ا... خامنه‌ای با جلال آل احمد و طرز تفکر

او، آشنایی کامل داشتند. هنگامی که مرحوم

آل احمد به مشهد سفر می‌کرد و در محافل

اندیشمندان مشهدی حاضر می‌شد، آقا یکی

از افرادی بودند که تقریباً همیشه در جلسات

حضور داشتند و این مسئله، در کنار مطالعه

آثار جلال، نگاه آیت‌ا... خامنه‌ای به آل احمد

را دقیق‌تر و جامع‌تر می‌کرد: «دقیقاً یادم

نیست که کدام مقاله یا کتاب مرا با آل احمد

آشنا کرد. دو کتاب «غریز دگی و دست‌های

آلوده» جزو قدیمی‌ترین کتاب‌هایی است که

از او دیده و با مطالعه، ولایت اسرائیل» شد

به وسیله و برکت مقاله «ولایت اسرائیل» شد

که گله و اعتراض من و خیلی از جوان‌های

امیدوار آن روزگار را برانگیخت. آمدم تهران

(البته نه اختصاصاً برای این کار) تلفنی با

او تماس گرفتم و مریدانه اعتراض کردم.

با این که جواب درستی نداد از ارادتم به او

چیزی کم نشد. این دیدار تلفنی برای من

بسیار خاطره‌انگیز است. در حرف‌هایی که

رد و بدل شده هوشمندی، حاضر جوابی،

صفا و درمندی که آن روز در قله «ادبیات

مقاومت» قرار داشت، موج می‌زد.» آقا به

صراحت جلال را روشنفکری با گرایش‌های

مذهبی می‌دانند و درباره او نوشته‌اند: «در

روزگاری که من او را شناختم به هیچ‌وجه ضد

مذهب نبود، بماند که گرایش هم به مذهب

داشت. بلکه از اسلام و بعضی از نمودارهای

برجسته آن به‌عنوان سنت‌های عمیق و

اصلی جامعه‌اش، دفاع هم می‌کرد. اگرچه

به اسلام به چشم ایدئولوژی که باید در راه

تحقق آن مبارزه کرد، نمی‌نگریست اما هیچ

ایدئولوژی و مکتب فلسفی شناخته‌شده‌ای

را هم به این صورت جایگزین آن نمی‌کرد.

تربیت مذهبی عمیق خانوادگی‌اش موجب

شده بود که اسلام را – اگرچه به‌صورت

یک باور کلی و مجرد – همیشه حفظ کند و

نیز تحت تأثیر اخلاق مذهبی باقی بماند.

حوادث شگفت‌انگیز سال‌های ۴۱ و ۴۲ او

را به موضع جانبدارانه‌تری نسبت به اسلام

کشانیده بود و این همان چیزی است که

بسیاری از دوستان نزدیکش نه آن روز و نه

پس از آن، تحمل نمی‌کردند و حتی به رو

نمی‌آوردند! اما توده‌ای بودن یا نبودنش؛

البته روزی توده‌ای بود. روزی ضد توده‌ای

بود و روزی هم نه این بود و [نه] آن. بخش

همی از شخصیت جلال و جلالت قدر او

همین عبور از گردنه‌ها و فراز و نشیب‌ها و

متوقف نماندن او در هیچ کدام از آن‌ها بود.

کاش چند صباح دیگر هم می‌ماند و قله‌های

بلندتر را هم تجربه می‌کرد.»

**آغازگر «فصل توبه»**

آیت‌ا... خامنه‌ای، جلال آل احمد را آغازگر

«فصل توبه» روشنفکران می‌دانند؛ توبه در

معنای بازگشت، بازگشت به خویشتن، به

داشته‌های خود، به نفی بیگانه‌پرستی و

پاسداری از میراث عزیز و ارزشمند خودی:

«جریان روشنفکری ایران که حدوداً صد سال

عمر دارد (۴) با پرخورداری از فضل «آل احمد»

توانست خود را از خطای کج‌فهمی، عصیان،

جلافت و کوتاه‌بینی برهاند و توبه کند: هم از

بدفهمی‌ها و تشخیص‌های غلطش و هم از

بددلی‌ها و بدرفتاری‌هایش. آل احمد، نقطه

شروع «فصل توبه» بود و کتاب «خدمت و ...»

(۵) پس از غریز دگی، نشانه و دلیل رستگاری

تأثیانه. البته این کتاب را نمی‌شود نوشته

سال ۴۳ دانست. به گمان من، واردات و

تجربیات روز به روز آل احمد، کتاب را کامل

می‌کرده‌است. در سال ۴۷ که او را در مشهد

دیدم؛ سعی او [را] در جمع‌آوری مواردی که

«کتاب را کامل خواهد کرد» مشاهده کردم.

خود او هم همین را می‌گفت،»

**فروغ عاقبت به خیر شد**

آیت‌ا... خامنه‌ای، هر چند با برخی از

روشنفکران و به ویژه شاعران نوگرایی که در

این فضا قرار می‌گرفتند، ارتباطی نداشتند،

اما این ارتباط نداشتن به معنای نشناختن

آن‌ها نبود. آقا آثار آن‌ها را مطالعه کرده‌بودند

و دیدگاه‌های آن‌ها را می‌شناختند و به

برخی از این دیدگاه‌ها، نقدهای جدی وارد

می‌کردند. فروغ فرخزاد، از آن شاعران نوگرا

و روشنفکرمابی بود که در زمان خودش

شهرتی داشت و البته، مرگ ناگهانی او،

باعث افزایش این شهرت شد. آیت‌ا...،

خامنه‌ای، ضمن صحبت‌هایی در دیدار با

شعرا، شهریورماه سال ۱۳۸۹، درباره فروغ

فرخزاد و آثار وی، خطاب به بانوان شاعر

گفته‌اند: «آن‌جایی که به مسائل دل و عواطف

و این‌ها می‌پردازید، حدّ نگه دارید؛ یعنی

آن حالت عفاف و حجاب را حفظ کنید. این

را بدانید شعری که آن وقت فروغ فرخزاد

می‌گفت، در دنیای روشنفکری آن زمان هم

کسی قبول نداشت. خوب، ما با این‌ها مواجه

بودیم، روبه‌رو بودیم؛ همین‌هایی که شب‌توی

قهوه‌خانه‌ها و کافه‌های تهران می‌نشستند

و عرق‌خوری می‌کردند و آن‌ها را از مستی

روی دوش می‌کشیدند می‌بردندشان خانه،

چون نمی‌توانستند بروند، همان‌ها هم معتقد

نبودند که شعر باز و عریان – مثل بعضی از

شعرهای فروغ فرخزاد – باید گفته شود. این

در حالی بود که آن زمان، فرهنگ، فرهنگ